

رهیافتی به دیدگاه های آموزشی خطیب بغدادی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

سده ی پنجم هجری / یازدهم میلادی، اوج شکوفایی و باروری اندیشه های آموزشی مسلمانان دانسته شده است. کششها و کوششهای پیشینیان در سده های سوم و چهارم هجری، پیشاپیش راه را برای اندیشه مندان سده ی پنجم هموار ساخته بود. آنک، آن شکوفه ها به بار نشست. گامزنان بزرگ و برجسته ی مسلمان در گونه گون زمینه های وابسته به فرهنگ پویا و پایای اسلامی از گوشه و کنار سرزمین گسترده ی اسلام به پا خاستند و در پهندشت اندیشه های آموزشی گامهای بلندی برداشتند. آنان در جای جای نگاهشته های رنگارنگ و بیشمار خویش دیدگاههایی تابناک و ماندگار به یادگار گذاشتند. اکنون، در پرتو آن نگاهها و نگرشهاست که به اندیشه هایی سترگ درباره ی پایگاه و جایگاه آموزش اسلامی و روشهای فراگیری و فرادهی در میان مسلمانان دست می یابیم.

خطیب بغدادی (م: ۴۶۴هـ / ۷۱/ - ۱۰۷۰م.)، با آن که نوشتار ویژه و

جداگانه ای پیرامون آموزش و پرورش اسلامی و آیین و روش یادگیری و یاد دهی ننوشته است. و یاد دست کم تا اکنون از آن تک نگاشت آگاهی نداریم. بی گمان، از چهره های سرشناس و بلند آوازه ای است که می بایست تابشها و بازتابهای اندیشه گری او را در زمینه ی آموزش و پرورش اسلامی فرا راه تاریک و باریک و کمتر شناخته شده ی خویش قرار دهیم و در پرتو آن و نیز با بهره وری از ره توشه های دیگر کارشناسان پیشین مسلمان در این رشته، به نوآوریهای گرانمایه و کارساز دست پیدا کنیم. برای رهبردی راستین و شتابنده به "خود فرهنگی" کشورهای اسلامی و مردم مسلمان، ناگزیر از کندوکاو و جستجوگری و بهگزینی اندیشه های گذشتگانیم اما با چشمانی باز و دست و دلی گشاده و نه تعصبی کورکورانه و نگاهی تنگ و تاریک و نابخردانه و برداشتی کودکانه.

درباره ی خطیب بغدادی و نگاشته ها و اندیشه های او جستار و گفتاری دراز دامن و پژوهشگرانه به زبان پارسی به چشم نمی خورد. از آن میان، بویژه اندیشه های آموزشی خطیب سراسر ناگفته و ناشنوده مانده است. اگر به یاد آوریم که در سده ی پنجم هجری برجستگان و اندیشه گرانی مانند ابوحنیفان توحیدی (م: ۴۱۴ هـ.)، ابن مسکویه (م: ۴۲۱ هـ.)، ابن سینا (م: ۴۲۸ هـ.)، ماوردی (م: ۴۵۰ هـ.)، ابن حزم (ت: ۴۵۶ هـ.)، ابن عبدالبر (م: ۴۶۳ هـ.)، و ابو حامد غزالی (م: ۵۰۵ هـ.) هر کدام با پرداختن به مسائل آموزش و پرورش اسلامی دیدگاههایی ویژه و یا مشترک بر جا گذاشتند و در این زمینه حتی تک نگاشته هایی نگاشتند، بررسی پایگاه آموزشی خطیب بغدادی نه تنها از دیدگاه تاریخ آموزش و پرورش بلکه از دید جستاری جدی درباره ی فلسفه ی آموزش و پرورش اسلامی که در نگاشته های پارسی

هنوز جایگاهی نیافته است، ضروری می‌نماید.

کارمایه‌هایی از این دست، همچنین می‌تواند راه را برای کندوکاو در آموزش و پرورش تطبیقی (Comparative Education) - یا درست‌تر بگوییم آموزش و پرورش سنجشی - هموار سازد. پیداست که ساختار و روش آموزش و پرورش هر جامعه و امتی راهگشای فرهنگ و دستاورد های اندیشه‌مندی، اندیشه‌گرایی و اندیشه‌نگاری آن جامعه و امت است. هر گونه شناخت از فرهنگ و تمدن اسلامی و درک رمز و رازهای گسترش و رهیابی آن به درون توده‌ها و ملت‌ها بی‌آگاهی از روش و منش آموزش و پرورش اسلامی و میراث جاویدان بازمانده‌ی آن و نیز بی‌آشنایی با دیدگاه‌های ژرف و روشنگر اندیشه‌مندان برجسته و دانشمندان و کارشناسان مسلمان در مسائل آموزشی سده‌های پیشین، سترون و بیهوده خواهد بود و راه به جایی نخواهد برد.

نشان‌پذیری دیگر نویسندگان و کارشناسان سده‌های واپسین از نظریه پردازان مسلمان سده‌ی پنجم هجری، اهمیت و برجستگی پژوهش در اندیشه‌های کسانی مانند خطیب بغدادی را بهتر و رساتر نشان می‌دهد و هم‌نشانی است بر سترگی دیدگاه‌های او در آموزش و پرورش اسلامی.

اینک، پیش از اندیشه‌نگاری بینش آموزشی خطیب بغدادی، بجاست تا نگاهی بیندازیم شتابزده به زندگینامه‌ی او و حال و هوای سیاسی، فرهنگی و آموزشی زمان و زیستگاهی که وی در آن می‌زیست و می‌اندیشید.

۱- خطیب بغدادی کیست؟

ابوبکر احمد بن علی بن ثابت، نامور به خطیب بغدادی، به سال

۳۹۲ هـ. / ۱۰۰۲ م. در روستای غزیه^۱ - جایی نزدیک فیئد بغداد - پا به جهان گذاشت. نامیده شدن او به خطیب برای آن بود که پدرش سالها در دزریجان^۲ و در واقع، خطیب بغدادی از یازده سالگی تا سالهای پایانی زندگی اش پیوسته سرگرم آموزش و نگارش بود. به سخن دیگر، خطیب بغدادی نزدیک به ۶۰ سال سرگرم فراگیری و فرادهی حدیث، فقه، اصول فقه و دانشهای پیوسته و وابسته ی بدانها بود.

خطیب بغدادی در سال ۴۴۵ هـ. / ۱۰۵۳-۵۴ م. برای حج گزاری به مکه رسید. او به هنگام نوشیدن آب زمزم سه نیاز از درگاه یگانه ی بی نیاز خواست: نخست، بتواند تاریخ بغداد خویش را در خود بغداد تدریس

۱ - یاقوت، معجم البلدان، (بیروت: دار احیاء التراث العربی ۱۳۹۹ هـ. / ۱۹۷۹ م.)، ج ۴، ص ۲۰۳.

۲ - یاقوت می نگارد: "دزریجان، تازی شده ی در زیندان است که روستایی بزرگ بود در کرانه ی باختری دجله و پایین (جنوب غربی بغداد). پدر خطیب بغدادی در این شهر امام جمعه بود و من هر دوان را در آن جا دیدم..." (معجم البلدان، ج ۲، ص ۴۵۰). پیشنهادی می کرد و امامت جمعه (خطبه) ی آن جا را به عهده داشت. خطیب از خردسالی به فراگیری قرآن، پیش یک آموزگار خانگی، پرداخت و برای نخستین بار، در یازده سالگی پای درس حدیث ابن رزقویه نشست و به این رشته از دانش دل بست و تا پایان زندگانی از آن نگست.

کسانی که زندگینامه ی خطیب را به رشته ی نگارش در آورده اند از سفرهای علمی او سخن گفته اند. هر سه باری که خطیب راهی دانش پژوهی شد، از شهرهای بزرگی مانند بصره، نیشابور، دمشق، اصفهان، ری، همدان و دینور دیدار کرد و پای درس استادان و حدیث دانان نامی و برجسته ی آن جا نشست و به حلقه ی درس آنان پیوست - محمود الطحان، الحافظ الخطیب البغدادی و اثره فی علوم الحدیث (۳۹۲-۴۶۳ هـ.)، (بیروت: دار القرآن الکریم، الطبعة الاولى ۱۴۰۱ هـ. / ۱۹۸۱ م.)، ص ۳۴؛ منیرالدین احمد، نهاد آموزش اسلامی، آموزش اسلامی و پایگاه اجتماعی دانشمندان تا سده ی پنجم هجری در پرتو تاریخ بغداد خطیب بغدادی، پاریس کرده ی محمد حسین ساکت، (مشهد: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ اول ۱۳۶۸)، صص ۳۱-۳۷.

کند، دوم، اجازه یابد در جامع منصور بغداد حدیث روایت کند و سوم، در کنار گور بشر حافی به خاک سپرده شود.^۱ خطیب به هر سه آرزوی خود رسید.^۲

آرزوی نخست و دوم او شیفتگی و دل بستگی اش را به دانش پژوهی و دانش گستری نشان می‌دهد. آرزوی سوم خطیب، دست کم، نشانگر گرایش او به پارسامندی است.

اگر بخواهیم با دیدی روانشناختی به دو آرزوی نخست و دوم خطیب به هنگام نوشیدن آب از چاه زمزم نگاه کنیم، بلند پروازی و جاه طلبی او را در زلال جاری آب می‌بینیم. با این همه، برای سومین آرزوی او دستاویزی در دست نداریم.

خطیب به هنگام بیماری همان سالی که چشم از جهان فرو بست - وصیت کرد تا دویست دینار دارایی اش میان محدثان بغداد بخش شود. او کتابهایش را به دست ابوالفضل بن خیرون سپرد تا به دانش پژوهان به امانت دهد. سوکمندانه، بیشترین ی آنها - که با دستنگاشت زیبای خطیب بود - پس از آن که به دست ابن خیرون رسید، در آتش سوخت.^۳

۱ - منیرالدین احمد، همان، ص ۳۳. برای آگاهی بسنده‌ای از زندگینامه‌ی خطیب بغدادی بنگرید به همین کتاب، صص ۲۸-۳۸.

۲ - درباره‌ی شگونمندی و فرخندگی نوشیدن آب زمزم، سرگذشت‌های گوناگونی بازگو شده است. برای نمونه، ابن حجر عسقلانی از آب زمزم نوشید تا به اندازه‌ی ذهبی دانشمند شود. ابوبکر بن عربی درباره‌ی تاثیر آب زمزم گزارش ویژه‌ای نگاشته است. بنگرید به نفع الطیب مقری، ج ۱، ص ۴۸۷. I. Goldziher, Muslim Studies, edited by S.M.Stern, translated by C.R. Barber and S.M.Stern, (London: George Allen & Unwin Ltd, 1971), vol.II, P. 250, no.2.

۳ - اکرم ضیاء العمری، «الخطیب البغدادی، سیرة الذاتية، بیسته الحضاریة، انتاجه الفکری و اهتماماته التربویة»، در اعلام التربية العربیة الاسلامیة، (مکتب التربية العربیة

این کار، نشانی است بر پارسامنشی و نیکخواهی خطیب که می تواند سیمای راستین آرزوی سومش را در آرمیدن کنار پارسا مردی وارسته - بشرحافی - آشکارا ترسیم کند.

۲- نگاشته های خطیب بغدادی

بی گمان، تاریخ بغداد خطیب بغدادی را باید شاهکار او دانست. این کتاب به گفته ی فرانتس روزنتال (Franz Rosenthal)، خاورشناس پرکار و فقیه آلمانی:

«نه تنها برای همگی واپسین تاریخهای بغداد که برای بیشتر سده های آینده نیز الگو و نمونه ماند. هیچ بخشی از جهان اسلام نبود که این سنخ از تاریخ بومی دینی (که گاهی همه ی پیوندها را با پژوهشگری دینی می گسست) در آن نمایان نباشد.»^۱

سرچشمه زلال و سرشار اندیشه های آموزشی خطیب بغدادی در کتاب بهامند و پربرگ (۱۴ جلد) او - تاریخ بغداد - جاری است. دکتر منیرالدین احمد پاکستانی، بر پایه ی این کتاب، پایان نامه ی دکتری خویش را زیر نظر دکتر اشپولر، خاورشناس فقیه آلمانی و کارشناس تاریخ مغول، به چهره ی جستاری پژوهشگرانه پرداخت.^۲

لدول الخلیج ۱۴۰۹ هـ./ ۱۹۸۸ م.)، ج ۴، ص ۳۲۷.

۱ - Franz Rosenthal, A History of Muslim Historiography, Lieden: E.J. Brill 1968),

P.147.

۲ - نگارنده، پایان نامه ی منیرالدین احمد در دانشگاه هامبورگ را که به انگلیسی است زیر عنوان نهاد آموزش اسلامی به پاریس در آورده است. اصل انگلیسی کتاب با این ویژگیها نشر یافته است: Munir-Ud-Din Ahmad, Muslim Education and the Scholar's Social Status upto the 5th. Century Musslim Era (11th. Christian Era) in the

از میان ۸۶ نگاشته ی خطیب بغدادی، ۳۷ نگاشته درباره ی حدیث و دانش های آن است و ۲۵ نوشتار پیرامون تاریخ و رجال و ۱۴ کتاب و رساله در زمینه ی فقه و اصول فقه است. دیگر نگاشته های او را ادبیات و اعتقادات می یافد.^۱

هفت نگاشته ی زیرین خطیب پیوسته از اهمیت بسزایی در اندیشه نگاری آموزش اسلامی برخوردار بوده است:

- ۱- إقتضاء العلم العمل؛ ۲- الجامع لاخلق الراوی و آداب السامع (۲ جلد)؛ ۳- شرف اصحاب الحدیث؛ ۴- نصیحة اهل الحدیث؛ ۵- تقييد العلم؛ ۶- الرّحلة فی طلب الحدیث و ۷- الفقیه و المتفقہ (۲ جلد).

۳- نیم نگاهی به اوضاع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی روزگار خطیب بغدادی

در روزگار خطیب بغدادی، دودمان بویه بر دستگاه خلافت بغداد چیرگی یافته بودند. سستی خلافت عباسی از نخستین دهه ی سده ی چهارم هجری آغاز گردیده بود... نفوذ امیران، از یک سو، و بخش شدن استانها و شهرهای بزرگ به دست فرمانگزاران بومی و محلی، از سوی دیگر، زمینه را برای سستی و کاهش نیروی خلافت عباسی فراهم آورده بود. دسته بندیهای

light of Tā'rikh Baghdād, (Velag, Der Islam' Zurich, 1968). چکیده ای از این کتاب به دست سامن الصقار زیر عنوان تاریخ التعلیم عند المسلمین و المکانة الاجتماعیة لعلمائهم حتی القرن الخامس الهجری مستفاد من کتاب تاریخ بغداد (ریاض: دارالمریخ ۱۹۸۱ م.) به تازی درآمده است.

۱- اکرم ضیاء العمری، همان، ص ۳۲۹.

سبکی شمار نگاشته های خطیب را صد و پنجاه کتاب و رساله ی پر برگ و کم برگ دانسته است (محمود الطحان، همان، ص ۱۲۱).

دینی و کشمکشهای مکتبی - عقیدتی میان مذاهب گوناگون اسلامی در فروکش شدن تاب و توان دستگاه خلافت عباسی نقش بسزایی داشت. گرایش امیر ابوکالیجار (۴۳۵-۴۴۰ هـ.) به سوی فاطمیان تهدیدی جدی برای عباسیان به شمار می رفت.^۱ (۴۳۵-۴۴۰ هـ.) خلیفه ی نمایشی عباسی دست نشانده ی مملوکی بود به نام ابو حارث ارسلان بساسیری، از مردم پسایا فسای فارس، که از غلامان پیشین بهاء الذوله ی دیلمی (۳۷۹-۴۰۳ هـ.) و رئیس سپاهیان ترک بود. بساسیری در ۴۵۰ هـ. به بغداد آمد و به نام المستنصر بالله (م. ۴۸۷ هـ.)، خلیفه ی فاطمی، خطبه خوانده بدین گونه، نام عباسیان از خطبه حذف شد. قائم، که دارالخلافة را ترک کرده بود، از طغرل بیک سلجوقی یاری خواست تا آشوب بساسیری را فرو نشاند و قدرت را به او برگرداند. بساسیری با آمدن طغرل بیک سلجوقی (۴۲۹-۴۵۵ هـ.) به بغداد، پس از یک سال درنگ در دارالخلافة آن جا را از ترس پادشاه سلجوقی ترک گفت و در کوفه به دست وی کشته شد. گرانی، گرسنگی، وضع نابسامان اقتصادی و ناخشنودی مردم، دستیابی بساسیری را بر دارالخلافة آسان و شدنی ساخت.^۲

در آشوب بساسیری، ابن مسلمه، وزیر قائم، کشته شد. خطیب با آن وزیر رفت و آمد داشت. خلیفه نیز دستگیر شد. بغدادی در زیر فشار حنبلیان بغداد که با او دشمنی داشتند، ناچار شد بغداد را ترک کند و راه

۱- حسن ابراهیم حسن، تاریخ الاسلام السياسي و الدینی و الثقافی، (قاهره: مکتبه النهضة المصرية، الطبعة الاولى ۱۹۶۷)، ج ۴، ص ۱۲.

۲- خطیب بغدادی، تاریخ بغداد او مدینه السلام، (مدینه: المکتبة السلفية، ب. نا.)، ج ۹، ص ۴۰۱.

دمشق در پیش گیرد.^۱

اگر بخواهیم به کوتاهی وضع اجتماعی بغداد را در سده ی پنجم هجری ترسیم کنیم می توان چنین نگاشت که:

«دگرگونی اوضاع اجتماعی و نمودهایش، بزرگترین نشان را بر زندگی مردم گذاشته بود. چیرگی روح نومیدی و روآوری مردم به خرافات؛ گلایه و ناخرسندی از نفوذ غلامان و عیاران و داعیه داران دین و آیین و دین فروشان؛ گسترش تباهی و دروغ و چاپلوسی؛ آدمکشی و چپاول و فرود ارزشهای اخلاقی در جامعه به راستی زندگی را بر مردم تنگ کرده بود.^۲»

به وارونه ی نابسامانیهای اجتماعی و اقتصادی و ناآرامیهای سیاسی، جنبشهای فرهنگی و شور و شوق پژوهشی و آموزشی از تک و دو نیفتاده بود. در واقع، جنب و جوش و تکاپوی علمی و پژوهشگری به یادگار مانده از دو سده ی سوم و چهارم هجری، در بستر پویا و گرم خود روان بود. دلسردی و افسردگی اجتماعی سده ی پنجم نتوانست از گرمی و روند اندیشه گری دانشمندان بکاهد. چه بسا همان پدیده ها در افروزش هرچه بیشتر اخگرهای پژوهشگری و قانونهای دانشوری و افزایش نگاشته ها و پدیداری اندیشه های سیاسی و نظریه پردازی اندیشه مندانی مانند ماوردی (م: ۴۵۰ هـ.) و سرانجام، غزالی (م: ۵۰۵ هـ.) نقش داشته است. اکنون، رویکرد نویسندگانی مانند ابن مسکویه به نگارش کتابها و رساله های اخلاقی، در چنان حال و هواها، دریافتنی است.

۱- منیرالدین احمد، نهاد آموزش اسلامی، ص ۳۵.

۲- مزین سعید مزین عسیری، الحياة العلمیة فی العراق فی العصر السلجوقی، (مكة المكرمة: مكتبة الطالب الجامعی، الطبعة الاولى، ۱۴۰۷، هـ / ۱۹۷۸ م)، ص ۱۱۹.

۴- کانونهای آموزشی در سده ی پنجم هجری

در بسیاری از شهرهای بزرگ سرزمین پهناور اسلامی - در گوشه و کنار بخشهای خاوری یا باختری قلمرو حکومت اسلامی - کانونهای آموزشی و پژوهشی برپا شده بود. در عراق: شهرهای بغداد، بصره، کوفه، موصل و واسط جایگاههای شایسته و آماده ای بودند برای دانش پژوهی و کشف و گرایش استادان و دانشجویان در رشته های گوناگون. نگاشته ی گرانسنگ خطیب بغدادی - تاریخ بغداد - گویای جنب و جوش و تکاپوی گرم و خستگی ناپذیر عراقِ سده ی پنجم هجری در زمینه های علمی و دانش های دینی است. تاریخ بغداد گزارشی است از زندگینامه و کارنامه ی دانشمندان، دانش پژوهان، استادان و حدیث پژوهانی که از سراسر سرزمینهای اسلامی راهی بغداد می شدند. در این میان، بغداد پیوسته برجسته و سترگ می نمود.^۱

نیشابور در دو سده ی چهارم و پنجم هجری از بزرگترین کانونهای پژوهشی به شمار می آمد و در برخی از رشته ها بویژه حدیث نه تنها به بغداد پهلو می زد بلکه، پیشی هم می گرفت. شایان یادآوری است که پس از مدرسه ی ابن حَبَّان بُستی (م: ۳۵۴ هـ.) در شهر بُست^۲ - شهری میان

۱- منیرالدین احمد، نهاد آموزش اسلامی، ص ۳۹.

۲- عبد الرحمن الحسون، «نخستین مدرسه در اسلام»، در محمد حسین ساکت، جایگاههای دانش در جهان اسلام، (مشهد: کانون نشر کتاب ۱۳۵۵)، ص ۱۳۶ و ۱۴۰؛ مصطفی جواد، «نقدی بر کتاب تاریخ آموزش در اسلام»، در احمد شبلی، تاریخ آموزش در اسلام، پارسی کرده ی محمد حسین ساکت، (تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، نشر دوم ۱۳۷۲)، ص ۳۳۹.

سیستان، غزنه و هرات - نیشابور نخستین شهر از جهان اسلام بود که در آن برای نخستین بار، به مفهوم باریک واژه، مدرسه ساخته شد.^۱

نام آن مدرسه، مدرسه ی بیهقی است. مردم نیشابور برای ابوبکر بیهقی (م: ۴۷۴ هـ.) مدرسه ای بنیاد نهادند که سالها پیش از برپایی نظامیه ی بغداد به دست خواجه نظام الملک به سال ۴۵۹ هـ. کانونی شده بود برای پژوهشهای دینی.^۲

در دیگر شهرهای شرق جهان اسلام، و پیشاپیش آنها در شهرهای همدان، اصفهان، ری، مرو، بلخ، قزوین، هرات، آمل و حتی در روستاهای بزرگ، مدرسه های نظامیه یکی پس از دیگری گشایش می یافت.^۳

اگرچه در سرزمین شام، کوششهای آموزشی در گردونه ی کارهای اجتماعی سده ی پنجم هجری قرار گرفته بود ولی، هرگز همسان و همپای عراق و نیشابور نمی نمود. دیدار خطیب از دمشق و صور در نیمه ی دوم سده ی پنجم هجری، نشانگر گرایش دانشمندان به آن سرزمین تواند بود.^۴

دو شهر مکه و مدینه در برنامه ی دیدار خطیب جا گرفت ولی، در آن روزها به عنوان کانون پژوهشی و آموزشی آوازه و اهمیتی نداشت. با آن که مصر، مغرب و اندلس در پژوهش های دینی و اسلامی و دانش های کاربردی آن سده از اهمیت فراوانی برخوردار بودند ولی، خطیب بغدادی راهی آن جا

۱- حسین امین، «جایگاههای دانش در جهان اسلام، پیدایی و دگرگونی آنها از مسجد تا مدرسه»، در کتاب جایگاههای دانش در جهان اسلام، ص ۲۰-۲۱.

۲- عبدالرحمن حسون، همان، ص ۱۳۸.

۳- محمد عطیه الابرashi، التربية الاسلامية و فلاستها، قاهره: «مطبعة عیسی البابی الحلبی و شرکاه»، الطبعة الثالثة ۱۳۹۵ هـ./ ۱۹۷۵؛ ص ۹۲.

۴- سالک احمد معلوم، الفکر التربوی عند الخطیب البغدادی، (مدینه: ب. نا، الطبعة الاولى ۱۴۱۳ هـ. / ۱۹۹۲ م.)، ص ۴۵.

نشد و پای درس هیچ استادی از آن سرزمینها زانو نزد. دوگونگی و در برخی از زمینه ها دوگانگی اندیشه و کار مایه ی علمی و سبک و شیوه ی دانشوری و پژوهشگری میان شرق جهان اسلام و غرب آن، نیازمند جستاری است ژرف بینانه و پژوهشگرانه. در پرتو آن بازنگری و بازاندیشی می توان تا اندازه ای به گرایش نداشتن خطیب بغدادی و مانند او به رفتن به غرب جهان اسلام و دیدار با دانش پژوهان و استادان آن جا و گزینش شرق جهان اسلام به عنوان کانونهای پژوهشی پی برد.

۵- گرایشهای اندیشه گری و آموزشی در روزگار خطیب بغدادی

بی گمان، گرایشهای اندیشه گری و اجتماعی و اقتصادی و پیامدهای آنها بر دبستانها و مفاهیم آموزش و پرورشی نشانهایی ژرف و پایا می نهاده است. خطیب بغدادی، مانند استادش علی بن محمد ماوردی شافعی (م: ۴۵۰ هـ.) پیرو مکتب اشعریان بود. در واقع، ماوردی، خطیب بغدادی و غزالی مثلث نیرومند اندیشه ی کلامی اشعری در نیمه های سده ی پنجم هجری به شمار می آمدند. در چهارچوب همین اندیشه ی کلامی است که برداشتهای آموزشی خطیب و همباوران او دریافتنی و یافتنی خواهد بود. در این جا، به کوتاهی از گرایشهای اندیشه گری روزگار خطیب در رشته های گوناگون می نگاریم.

الف. دبستان فقیهان و حدیثدانان

دو دبستان فقه و حدیث از دو مرحله گذار کرده است. در راستای سده ی سوم هجری، فقیهان و حدیثدانان با یکدیگر هماهنگ و همداستان بودند. مفاهیم آموزشی از چهارچوب قرآن کریم، سنت و رفتار و اندیشه ی

صحابه پا فراتر نمی گذاشت و گونه‌گونی و چندگانگی میان اندیشه‌ها و برداشتهای راه نداشت. به نگاشته‌ی خطیب، احمد بن حنبل (م: ۲۴۱ هـ.) مردم را از خواندن کتابها و پژوهشهایی که در سده‌ی دوم و سوم پدید آمده بودند باز می داشت زیرا، در نگاه او این نوشتار نمی گذاشت مردم به حدیث خوانی روآورند.^۱ در سده‌ی چهارم هجری، دبستان فقه شکوفایی گرفت و پایه‌گذاران و پیشوایان مکتبهای گوناگون فقهی در جستار و پژوهش خویش روش ویژه‌ای به کار بستند.^۲ خطیب بغدادی می خواست میان این دو روش هماهنگی افکند. از دیدگاه او، فقه یعنی برداشت درست و شایسته‌ی مورد نظر از دانش و آگاهی در دین.^۳

ب. دبستان دانشمندان کلام

برای پاسداری از باورهای دینی و ایمانی در برابر ستیزه‌گران، کژاندیشان و بدعتگران، دانش کلام پا به آوردگاه گذاشت و در این کارزار فکری با بهره‌گیری از روشهای فلسفی و گه‌گاه پدیداری شیوه‌هایی ویژه به رزم برخاست. دو دبستان دوگانه و رویارو - معتزله و اشاعره - و شاخه‌های آنها به چشم و همچشمی پرداختند. تاریخ اندیشه‌گری اسلامی در پنج سده‌ی آغازین اسلام گواه گفتگوهای گرم و پویا و چالشهای ستیزگرانه میان دبستان‌های کلامی مسلمانان است. در این میان، کلام شیعه با گزینش راهی

۱ - خطیب بغدادی، شرف اصحاب الحدیث، تحقیق الدكتور محمد سعید خطیب اوغلی، (آنکارا: جامعة انقره ۱۹۷۱)، ص ۶.

۲ - ماجد عرسان الکیلانی، تطور مفهوم النظرية التربوية الاسلامية، (دمشق - بیروت: دارابن کثیر؛ مدینة المنورة: مكتبة دار التراث، الطبعة الثالثة ۱۴۰۷ هـ. / ۱۹۸۷ م.)، صص ۱۰۷-۱۰۸.

۳ - خطیب بغدادی، الفقیه و المتفقه تصحیح و تعلیق اسماعیل الانصاری، (بیروت: دارالکتب العلمیة، الطبعة الثانية ۱۴۰۰ هـ. / ۱۹۸۰ م.)، ج ۱، ص ۸۴.

میان و برخاسته از آموزشهای پیشوایان پاک و فرهیخته ی دینی خویش، راه را برای گسترش اندیشه گری هموارتر و آماده تر ساخت. تا آن جا که تاریخ کلام نشان می دهد، پیوسته میان دبستان کلام و دبستان حدیث و فقه کشمکش و چالش پدید می آمده است.

پ. دبستان فیلسوفان

فیلسوفان راه و روش دیگری داشتند. جنبش ترجمه در سده ی دوم و سوم هجری که اندیشه های یونانی، ایرانی و هندی را روانه ی کانونهای آموزشی و پژوهشی جهان شرق و غرب اسلام کرد، پایه گذار دبستان فلسفه در میان اندیشه مندان مسلمان بود. تنها دستاویز فیلسوفان خرد انسانی و آزاداندیشی بود. اینان به دیدگاههای خویش رنگ دینی می زدند. دبستان حدیث و فقه و بویژه دبستان کلامی اشاعره پیوسته تا آمدن غزالی (م: ۵۰۵ هـ.) با فیلسوفان ستیزی دشمنانه و کینه توزانه داشت.

پیدا است که خطیب بغدادی همگام و همراه با پیروان دبستان حدیث، نه به دبستان فلسفی گرایشی داشت و نه فیلسوفان را به چیزی می گرفت و نه راه و روش و منش آنان را می پسندید. او هر چه می دید حدیث بود و، آن گاه، فقه. فیلسوفان، نیکبختی بشری و پیشرفت جامعه ی اسلامی را در پرتو اندیشه ی آزاد و آزاداندیشی و رسیدن به شایستگیها و بایستگیها می دیدند ولی، فقیهان و حدیثدانان با پیروی از دستوره های دینی برخاسته از متن قرآن و سنت و کاربرد سفارشهای پرداخته از سوی دبستانهای حدیث و فقه و یاری گرفتن از راه و روشهای آنها به رستگاری جامعه و انسانها دل بسته بودند.

ت. دبستان تصوف

صوفیان گروهی برجسته بودند که در پایان سده‌ی دوم و آغاز سده‌ی سوم هجری پدید آمدند و در سده‌ی چهارم و پنجم گسترش چشمگیری یافتند. در حالی که دبستان فقه و حدیث از «عقل»، «نقل» و «شرع» بهره می‌گرفت و دبستان فلسفه از «عقل»، دبستان تصوف با کاربرد، «قلب» روش تازه‌ای در رویارویی با دشواریهای عقیدتی - دینی، از یک سو، و اجتماعی - سیاسی، از سوی دیگر، فراهم دید. تصوف با ابزار کارساز پیرایش دل از تیرگیها و کامجویی‌ها و جهان‌زدگی، از زیر بار توان فرسای چالشهای عقیدتی - دینی شانه‌تهی می‌ساختند و با آرایش درون به منشهای پارسایانه و روش پیشوایان فضیلت و اخلاق راه را برای گریز از درگیریهای دشمنانه و سرسختانه‌ی فکری - فلسفی و گرایش به گونه‌ای آرامی و شکیبایی و گذرایی هموار می‌ساختند.

اگر چه مذهب شافعی به وارونه‌ی حنبلی و پیش از دیگر مذاهب اسلامی تستن به دبستان تصوف روی خوش نشان می‌داد و اگر چه، سرانجام، حجة الاسلام غزالی برای پیکار با فلسفه و فیلسوفان از جنگ افزار تصوف بهره‌ها می‌گرفت ولی، تصوف در اندیشه‌های آموزشی خطیب بغدادی جایگاهی نداشت.

از دیدگاه تاریخ‌اندیشه‌نگاری اسلامی، به این دستاورد می‌رسیم که دبستان فقه و حدیث بیش و پیش از دبستانهای دیگر در میان تودگان رسوخ و کاربرد پیدا کرد. جای جستاری ژرف و باریک بینانه درباره‌ی انگیزه‌ی راستین این کامیابی هنوز به زبان پارسی تهی است.

۶- مرحله های آموزش در سده ی پنجم

با آن که کشیدن مرزی باریک و برجسته میان یک مرحله از آموزش با مرحله ی دیگر کار آسانی نیست ولی، می توان دریافت که در سده ی پنجم هجری - روزگاری که خطیب در آن می زیست - به دو مرحله ی مهم آموزشی برمی خوریم: ۱. مرحله ی آموزش ابتدایی؛ ۲. مرحله ی آموزش عالی.

۱. مرحله ی آموزش ابتدایی با مکتب آغاز می شد که در نگاشته های تازی، کتاب خوانده می شده است. دکتر احمد شلبی بر آن است که دو گونه مکتب بوده است: جایی برای یادگیری و آموزش خواندن و نوشتن و جایی برای آموزش قرآن و مسائل ابتدایی.^۱ کودک از پنج یا شش سالگی به مکتب می رفت و پنج یا شش سال و یا بیشتر در آن جا به فراگیری می پرداخت. کودکان به جز روز آدینه، همه روز هفته را از بامداد تا شامگاه در مکتب می گذراندند و تنها پنجشنبه ها نیمی از روز به مکتب می رفتند و نیم دیگر تعطیل بودند.^۲

در مکتبها، بر پایه ی برابری و دادگری و مردم سالاری، دانش آموز تهیدست در کنار دانش آموز توانگر درس می خواند. توانگران، مکتب یا جای ویژه ای برای آموزش فرزندان خویش نداشتند. بدین گونه، اصل آموزش و پرورش مردم سالاری (دموکراتیک) از همان آغاز در اسلام

۱- احمد شلبی، تاریخ آموزش در اسلام، صص ۴۱-۵۸.

۲- ملکه ابیض، تاریخ التریبه و علم النفس عند العرب، (دمشق: جامعة دمشق، ۱۴۰۲ هـ. / ۱۹۸۲ م.)، ص ۲۴.

کاربردی گسترده داشت. در آموزش عالی نیز این یکسان‌نگری و برابری پیوسته چشمگیر بود.^۱

در برابر مکتبها که سیمایی مردمی و همگانی داشت و در بسیاری از جاها نه تنها برای تهیدستان رایگان بود بلکه، به آنان کمک تحصیلی هم پرداخت می‌شد، دولت هیچ گونه همچشمی با آنها نداشت. برخی از فرمانگزاران، در راستای سده‌ها مکتب‌هایی ساخته بودند تا دانش‌آموزان تهیدست بتوانند به آسودگی درس بخوانند. جهانگردان آنها را دیده‌اند و درباره‌ی آنها نگاشته‌اند. نخستین فرمان‌گزار مسلمان که دست به این کار مردمی زد حاکم دوم (م: ۳۶۶ هـ.) بود که ۲۷ مکتب برای دانش‌آموزان تهیدست و پدرمرد در قرطبه و حومه‌ی آن برپا داشت و به آموزگاران آنها درس‌بها می‌پرداخت.^۲

آموزشهای ابتدایی در کاخ خلیفگان اموی و عباسی و نیز در کاخهای فرمانروایان و سران دولتی جریان داشت. در این جا، به آموزگاران ابتدایی مؤذّب یا مرتبی می‌گفتند.^۳

برای آموزگاران ابتدایی (کودکان) در سراسر سده‌های سوم تا ششم هجری لطیفه‌ها و طنزهایی شنیدنی ساخته و پرداخته‌اند.^۴

آیا این کار، دانسته و برای پیگیری هدف ویژه‌ای چهره‌می‌گرفته است

۱ - ابراشی، التربية الاسلامية و فلاستها، صص ۷۳-۷۴.

۲ - ملکه ابیض، همان، ص ۲۴.

۳ - احمد شلبی، تاریخ آموزش در اسلام، صص ۵۳-۵۸؛ منیرالدین احمد، نهاد آموزش اسلامی، ص ۶۲.

۴ - برای خواندن نمونه‌هایی از آنها بنگرید به تاریخ آموزش در اسلام، صص

۱۷۸-۱۸۴.

یا نه؟ آیا حکومتگران اموی و عباسی و دیگر فرمانگزاران و سران به هنگام گرفتن مؤدب و مربی برای کودکان خویش در کاخها و سراهای با شکوه خود، در ساختن و پرداختن آن طنزها و نیشخندها دست داشته اند تا سیمای روشن مردمی مکتب را تار و تاریک سازند؟ آیا دست سیاست بازی درباریان اموی و عباسی در گزارش و نگارش این گونه سرگذشتها و متلها نقش آفرین بوده است؟^۱

هنوز جای پژوهشی خرسندانه در این زمینه تهی است و تاکنون کسی به این ریزه کاری در تاریخ آموزش و پرورش اسلامی و بررسی پدیده های فرهنگ اسلامی نپرداخته است.

۲. مرحله ی آموزش عالی. پس از گذراندن مرحله ی ابتدایی، نوجوان آموزنده پا به مرحله ی فراگیری تازه ای می نهاد که سرشت آن بامرحله ی نخست جداگانه می نمود. به درستی نمی دانیم که از چه سن و سالی دانشجو به این مرحله راه می یافت و چه مدتی می بایست در آن درنگ کند. پیداست که آموزش عالی در ساختار آموزشی اسلام سال و مرزی نمی شناسد. آموزش، بر پایه ی سفارش پیامبر پاک اندیش اسلام (ص)، از گهواره تا گور ادامه داشت.

به گفته ی خطیب بغدادی، انسان تا هنگامی که در جستجوی دانش

۱ - شادروان دکتر محمد کاظم خواجهویان، در یک گفتگوی خصوصی بر آن بود که امویان و سپس عباسیان برای رواج و شکوفایی آموزش در کاخهای خویش دانسته و آگاهانه در ساخت و پرداخت این گونه طنزها و متلها برای آموزگاران ابتدایی دست داشته اند تا، با این کار، چهره ی همگانی و مردمی مکتب خانه ها را تیره و تار سازند. اگر چه آن استاد کوشا برگه و سرچشمه ای برای دیدگاه خود نشان نمی داد ولی، نوآوری طرح این سخن و پرسش با اوست. روانش شاد!

است پیوسته داناست و همین که گمان کند می داند به نادانی پیوسته است.^۱ سازمان آموزش عالی در اسلام، پیش از برپایی مدرسه، با نام «شیوه ی حلقه» برجستگی یافته است. دانشجویان به صورت یک نیم دایره فراروی استادان می نشستند. هیچ گاه دانشجویان پشت سر استاد نمی نشستند. بدین گونه، حلقه یک دایره نبود.^۲

دوشادوش حلقه، از مجلس یا مجلس التدریس هم یاد شده است. از آن جا که مجلس های چندگانه ای برای آموزش در رشته های گوناگون برپا می شد، اصطلاح مجلس به تنهایی به کار می رفت تا همگی آنها را در برگیرد.^۳

۷- روشهای فراگیری و فرادهی در روزگار خطیب بغدادی

قرآن در آموزش ابتدایی، کانون و هسته ی یادگیری بود. روش تلقین و تکرار، که پیشینیان برای از برکردن قرآن به کار می بستند و در این مرحله آن را بر درک و برداشت و ژرف نگری برتری می دادند، پیوسته کارساز می نمود. به گفته ی خطیب، «نخستین دروازه ی دانش خاموش نشستن و گوش سپردن، و آن گاه، از برکردن و سپس، رفتار بدان و [سرانجام]، نشر و گسترش آن است.»^۴

در آموزش عالی به روزگار خطیب بغدادی از نه روش بهره می گرفتند.

۱- خطیب بغدادی، الفقیه و المتفقه، ج ۲، ص ۱۶۰.

۲- منیرالدین احمد، نهاد آموزشی اسلامی، صص ۶۹-۷۰.

۳- منیرالدین احمد، همان، صص ۷۱-۷۲.

۴- خطیب بغدادی، الجامع لاخلق الراوی و آداب السامع، تحقیق محمود الطحان،

(ریاض: مکتبة المعارف ب. ت.)، ج ۱، ص ۱۹۴.

اینک بجاست تا نیم نگاهی بیندازیم به آن روشها و شیوه ها:

الف - اِملاء (نویسندگان). در نگاه خطیب نویسندگان بهترین و اطمینان بخش ترین روش آموزش و جایگزینی آگاهی و دانش دانسته شده است^۱ زیرا، هنگامی که استاد به خاطر انبوه شاگردان نمی توانست یک تنه به نویسندگان درس بپردازد از دستیار خود یاری می گرفت. به دستیار استاد مُستَمَلی می گفتند. برخی برآنند که منصب مُستَمَلی از سازمان آمورا (Amora)، که در فرهنگستانهای یهودی کاربرد داشت، گرفته شده است. در نگاه پژوهشگران، میان مستملی و آمورا ناهمانندیهایی بنیادین و گوه‌رین وجود داشته است.^۲

گاهی در پاره‌ای از نشستهای درس بیش از ده هزار دانشجو به درس استاد گوش می دادند.^۳ در چنان نشستهایی از بیست مستملی برای نویسندگان بهره می گرفتند.^۴

گزارش گیرایی در تاریخ بغداد نشان می دهد که آوای سه مستملی در یک گردهمایی چهل هزار نفری به خوبی به گوش نمی رسید. در آن نشست، از هارون الدیک خواستند تا با آوای چون آذرخش خویش سخن گوینده را به شنوندگان برساند. با آمدن او سه مستملی دیگر نشستند و هارون به تنهایی می نویسند.^۵

۱- خطیب بغدادی، تاریخ بغداد ج ۱۲، ص ۲۷۲.

۲- منیرالدین احمد، نهاد آموزش اسلامی، ص ۱۰۴.

۳- خطیب، الجامع لأخلاق الراوی، ج ۲، ص ۵۶.

۴- عبدالکریم سمعانی، ادب الاملاء و الاستملاء، تحقیق و تحلیل محمد زیعور، بیروت: داراقرأ، الطبع الاول، ۱۴۰۴ هـ - / ۱۹۸۴ م.)، ص ۷۷.

۵- منیرالدین احمد، همان، ص ۱۰۵.

برای آگاهی از ویژگیهای مستملی بنگرید به نهاد آموزش اسلامی، صص ۱۰۵-۱۰۶.

ب - سماع (شنیدن) هنگامی بود که خود استاد، خارج از کتاب یا از بر درس را بر کلاس یا یک فرد می خواند. دانشجو می توانست گفته های استاد را بنویسد.^۱ بسیاری این روش را بهترین روش آموزش دانسته اند.^۲ برای بهره گیری از سماع سنّ و سال معینی پیشنهاد نشده است. خطیب می گوید هر دانشجویی در هر سنّ و سالی می تواند از راه سماع به یادگیری دست یازد.^۳

پ - قرائت و عرض (خواندن و ارائه) استاد متن کتاب را بر دانشجویان می خواند. دانشجویان در راستای گوش دادن خود و خواندن استاد، یادداشت برمی داشتند. گاهی استاد دانشجویی را برمی گزید تا درس را بر او عرضه کند. دانشجویان هم می توانستند کسی را برگمارند تا درس را در کلاس بر استاد بخواند. به این هر دو روش عرض (ارائه) می گفتند.^۴ از دیدگاه خطیب، ارزش خواندن و ارائه با سماع یکسان بود.^۵

ت - مباحثه و تکرار (یادآوری و بازگویی) یکی از شیوه های رایج و کارساز در آموزش می نموده است. این روش، در اصل، آفریده ی خود دانشجویان بود.^۶ گاهی استاد می نشست و دانشجویان به مباحثه - یا به تعبیر نویسندگان پیشین مذاکره - می پرداختند. خطیب به این روش اهمیت بسزایی می داد و برای واداشتن دانشجویان به این کار، سخن امیر مؤمنان

۱ - خطیب بغدادی، الکفایة فی علم الروایة، (حیدرآباد: دائرة المعارف العثمانیة، ۱۳۵۷ هـ.)، ص ۶۷.

۲ - خطیب، تاریخ بغداد، ج ۲/۲۷۸.

۳ - سالک احمد معلوم، الفکر التربوی عند الخطیب البغدادی، ص ۲۳۴.

۴ - منیرالدین احمد، همان، صص ۱۰۳-۱۰۴.

۵ - خطیب، الکفایة فی علم الروایة، ص ۲۶۲.

۶ - نهاد آموزشی اسلامی، ص ۸۵.

علی بن ابی طالب را بازگو می کرد که: «حدیث را بازخوانید و بازگویید و آن را رها مکنید تا فراموش و کهنه نشود.»^۱ زندگی دانش در یادآوری و بازگویی نهفته است.^۲

ث - سؤال (پرسش و پاسخ) یکی از روشهای سودمند برای گسترش دانش و نقد و بررسی داده ها و آگاهیها پرسش و پاسخ بوده است. برای این روش، آیین ویژه ای نهاد شده است. با این همه، این تنها استاد نبود که به طرح پرسش دست می یازید. دانشجویان نیز پیوسته در نشستهای درسی از استاد می پرسیدند و نمی بایست بر همشاگردی خویش در پرسشی نادرست یا نابجا خرده گیرند.^۳

ج - مناظره (گفت و شنود) به عنوان نهاد فرهنگی، نشستی بود برای همچشمی میان دانشمندان و استادان.^۴ خطیب برای گفت و شنود و تأثیر آن در آموزش اهمیت بسزایی کنار می گذاشت. او دانشجویان را و می داشت تا آیین درست و علمی مناظره را بیاموزند و آن را در گونه گون رشته ها به کار برند.^۵

چ - اجازه (گواهی). با گسترش دانش حدیث و انبوهی نگاشته ها در

۱- خطیب، الجامع، ج ۲، ص ۲۳۶. برای آگاهی بیشتر بنگرید به نهاد آموزش اسلامی، صص ۸۵-۹۴.

۲- خطیب، الجامع، ج ۲، ص ۲۶۸.

۳- سالک احمد معلوم، همان، صص ۲۳۷-۲۳۹.

۴- نهاد آموزش اسلامی، ص ۷۵.

۵- سالک احمد معلوم، الفکر التربوی عند الخطیب البغدادی، صص ۲۳۹-۲۴۰.

برای آگاهی بیشتر بنگرید به منیرالدین احمد، نهاد آموزش اسلامی، پاریس کرده ی نگارنده، صص ۷۵-۸۵. در پیوست کتاب، مناظره ی سیبویه و کسایی نگاشته ی نگارنده ترسیم شده است (صص ۲۵۱-۲۵۹).

این زمینه، دانشجو دیگر نمی‌توانست درس را نزد استاد بخواند یا آن را از او بشنود. استاد یا دانشمند به آن دانشجو اجازه می‌داد تا آنچه از حدیث یا نگاهشته‌ای را که در پیش او درست می‌نماید، بی‌آن که شاگرد شنیده یا استاد بر وی خوانده باشد، بازگوید.^۱

اجازه در قالبهای مُناوله، مُکاتبه، اِعلام، وصیت و وجاده انجام می‌گرفت.^۲ اجازه یا گواهی در ساختار آموزش اسلامی جای آزمون و امتحانات کنونی را پر می‌کرد.

ح - رحله (سفر علمی) یکی از گیراترین سیماهای آموزش اسلامی در سده‌های میانه بود. «در واقع، رحله در پی سفارش پیامبر دانش‌پرور و پاک‌اندیش اسلام (ص) که می‌فرمود: به جستجوی دانش و آگاهی برآید اگرچه در کشور چین باشد» چهره بست. چه بسا دانشجو یا حدیث‌پژوهی که صدها فرسنگ راه می‌پیمود تا تنها یک کتاب یا یک حدیث و یا چند عبارت بیاموزد.^۳ این که دانشجو در چه سن و سالی دست به سفر علمی می‌یازید به درستی نمی‌دانیم ولی، گزارشهایی در دست است که در یک مورد یکی از دانش‌پژوهان در ۱۴ سالگی راهی سفر علمی شد.^۴ با این همه، دواشلان (M. de Slane) بر آن است که دانشجویان بر روی هم، میان ۱۴ تا ۱۶ سالگی به سفر علمی می‌پرداختند. در نگاهِ وُستَنفُلْد

۱- خطیب، الکفایة، ص ۳۱۲.

۲- برای آگاهی بیشتر بنگرید به نهاد آموزش اسلامی، ۱۰۷-۱۰۹، سالک احمد معلوم، الفکر التربوی عند الخطیب البغدادی، صص ۲۴۱-۲۴۳.

۳- منیرالدین احمد، نهاد آموزش اسلامی، صص ۱۰۹-۱۱۰. برای آگاهی بیشتر از دین شیوه‌ی آموزش بنگرید به صص ۱۰۹-۱۱۸ همین کتاب.

۴- تاریخ بغداد، ج ۱۰، صص ۳۲۶-۳۲۷.

(F. Wustenfeld)، دانشجویان میان ۱۶ تا ۲۰ سالگی راهی سفرهای علمی دور و نزدیک می شدند.^۱

روش آموزشی رحله را حدیثدانان و حدیث پژوهان پدید آوردند.^۲ عنوان افتخاری رَحَّالَه (جهانگرد) و جَوَّال (گردشی، گردنده)، حتی برای کسانی که نامبردار هم نبودند نشانگر رواج و کاربرد این روش آموزشی بود. عنوان طَوَّافُ الْأَقَالِیم (قاره پیما) برای کسی به کار می رفت که غرب و شرق جهان اسلام را برای حدیث پژوهی یا دانش اندوزی چهار بار می پیمود. نام و عنوان خَتَّامُ الرَّحَّالِین (سرآمد و پایان دهنده ی جهانگردان) برای ابن مندَه (م: ۳۲۰ هـ.) به معنای کسی نبود که حدیث پژوهی اش به پایان آمده است بلکه، نشانگر والایی او در میان رسته ی حدیثدانان بود.^۳

۸- جایگاههای آموزش در روزگار خطیب بغدادی

یک - مکتب (مکتب خانه، دبستان) پیشین ترین نهاد آموزشی در جهان اسلام است که در نگاشته های تازی بیشتر کُتَّاب خوانده شده است. این نام از کِتَابَت (نگاشتن) و تَکْتِیب (نوشت آموزشی) گرفته شده است.^۴ گفتنی است که پیوند معنایی میان ریشه ی تازه ی این واژه با ریشه ی واژه ی پارسی

۱- نهاد آموزش اسلامی، ص ۱۰۰.

۲- ماجد عرسان الکیلانی، تطوّر مفهوم النظرية التربوية الإسلامية، ص ۹۹.

۳- I. Goldziher, Muslim Studies, vol. II, pp. 166, 169.

گلدتسهر، (که اکنون به نادرستی بیشتر گلدزیهر خوانده می شود) سالمرگ ابو عبدالله ابراهیم بن منده را ۳۹۵ هـ. نوشته است و محمد رضا کحّالَه (معجم المؤلفین، ج ۱، ص ۱۱۰)، ۳۲۰ هـ.. نگاشته ی کحّالَه به گمان درست ترمی آید.

۴- احمد شلبی، تاریخ آموزش در اسلام، ص ۴۴.

دبستان به خوبی پیدا است.^۱

مکتب خانه در سراسر سرزمینهای اسلامی، به عنوان نهاد آموزشی آغازین، وجود داشت. بجاست تا سرشت و سرگذشت مکتب خانه در ایران به رشته‌ی بررسی و نگارش درآید و در این زمینه گفتنیها و شنیدنیها در قالب جستاری پژوهشگرانه در دسترس پارسی‌زبانان قرار گیرد.^۲

پیشتر گفتیم که آموزش ابتدایی در مکتب انجام می‌گرفت. گلدتسهر برای مکتب خانه، تعبیر انگلیسی Elementary School را به کار برده است.^۳

اگرچه ابن خلدون (م: ۸۰۸ هـ.) از روش کاربردی تلقین در مکتب خانه‌ها خُرده گرفته است ولی، نمی‌توان نقش سترگ آن را در آموزش

۱- در برهان قاطع آمده است: «دبستان، دبیرستان و مکتب خانه را گویند. دبستانی، طفل مکتب خانه را گویند.» شادروان دکتر محمد معین در پانوشته نگاشته است: «دبستان از دب + ستان (پسوند ستان)، جزء اول از ریشه‌ی دبپ است. کلمه‌ی اخیر در کتیبه‌های هخامنشی به کار رفته است و آن هم یادگاری است از قوم سومر. دوب در زبان سامری بمعنی لوحه و خط است... بعدها داخل زبان عربی شده به صورت دف [دفتر] درآمده و بمعنی لوحه به کار رفته است. ریشه‌ی لغتهای دبیر، دبیرستان، دیبا، دیباچه و دیوان همین کلمه است.»

۲- نگارنده پیشنهاد می‌کند استادان ارجمندی که تاریخ آموزش و پرورش اسلامی درس می‌دهند دانشجویان شهرستانهای گوناگون را به ادامه‌ی پژوهشی درباره‌ی مکتب خانه‌های گذشته‌ی شهر خود وادارند. همچنین بایسته است تا رساله‌های کارشناسی ارشد و حتی دکتری در این باره نگاشته شود. به هر حال، این بخش از روش آموزشی اسلامی در کشور ما ناشناخته مانده است. دست کم از نگاه تاریخی، دستان بسی نهی است.

۳- I. Goldziher, "Muslim Education", in James Hastings (ed.): Encyclopedia of Religion and Ethics, vol. 5, P. 199.

برای آگاهی بیشتر از پیدایی و دگرگونی این نهاد بنگرید به احمد شلبنی، تاریخ آموزش در اسلام، صص ۴۰-۵۳.

کودکان نادیده گرفت^۱.

خطیب بغدادی بر آن است که سلمان فارسی (م: ۳۶ هـ.)، یار خردمند و وفادار پیامبر (ص)، پدید آورنده‌ی مکتب بوده است.^۲ پدیداری مکتب در شهر قیروان از نیمه‌ی دوم سده‌ی نخست هجری گزارش شده است.^۳ دو مسجد، به عنوان کانون آموزش عالی، از پیشین‌ترین نهادهای فرهنگی و پرورشی اسلام بوده است. مسجدها گذشته از جایی برای پرستش و نیایش، مردم سرا، دادگاه قاضی و مهمانسرای غربیان و بیگانگان بود. مسجد جای اصلی در یک شهر بود که دانشمندان کلاسهایشان را برپا می ساختند.^۴

کاربرد دو واژگان جامع (مسجد بزرگ یا آدینه‌ی هر شهر) و جامعه (دانشگاه)، نشانگر همبستگی و پیوستگی پرستش و آموزش، از یک سو، و نقش بسزای مسجد در گسترش و نشر آگاهی و دانش، از سوی دیگر، تواند بود.

سه مدرسه‌ها، گسترش دانش و افزایش حلقه‌های درس، از یک سو، تنگناهایی که تدریس در مساجد برای نیایش و پرستش تودگان پیش می آورد، از دیگر سو، انگیزه‌ای بود بس برجسته و چشمگیر در انتقال آموزش از مسجد به مدرسه. با این همه، نمی توانیم با این دیدگاه فن کریمر (Von Kremer) آلمانی همسو گردیم که برای آماده سازی زیست مایه های

۱- منیر مرسی، التربیة الاسلامیة اصولها و تطورها فی البلاد العربیة، (قاهره: دارالمعارف، الطبعة الثانية ۱۹۸۶ م.)، صص ۲۰۶-۲۰۷.

۲- منیرالدین احمد، همان، ص ۵۹.

۳- محمد منیر مرسی، همان، ص ۲۰۴.

۴- نهاد آموزش اسلامی، ص ۱۲۰.

استادان و دانشمندان بود که مدرسه‌ها برپایی یافتند.^۱
 چهار. خانه‌های دانشمندان اگرچه در نگاه بسیاری از دانشمندان، کانون آموزشی همگانی به شمار نیامده است با این همه، نمی‌توان نقش آنها را در گسترش فرهنگ اسلامی نادیده گرفت. این که خانه‌های دانشمندان توانگر از دو بخش خانوادگی (اندرونی) و همگانی (بیرونی) ساخته می‌شده است، نشانی بوده است بر همین نقش و کاربرد.^۲

پنج. مغازه دانشمندان نیز یکی از جایگاههای آموزش در سده‌ی پنجم هجری بود. شماری از استادان، که برای گذران زندگی خویش به کسب و کار می‌پرداختند، کلاسهای درس را در مغازه‌هایشان برپا می‌ساختند. خطیب بغدادی در مغازه‌ی ابن اسحاق از یک استاد درس می‌گرفت.^۳ آموزش در مغازه‌ها نشانگر همگانی بودن آن بوده است.

در این میان، کتابقروشی‌ها و مغازه‌های صحافی و جلدسازی شاینده‌ی یادآوری‌اند. این گونه مغازه‌ها نمایشگاه باز و همگانی دانش و آموزش دانسته شده‌اند. پرورش دانشوران و فهرست‌نویسانی مانند محمدالندیم در کتابفروشیهای اسلامی نشانی است بر اهمیت آنها در گسترش آموزش.^۴

شش. کتابخانه‌ها. در کنار هر مسجد یا مدرسه یک کتابخانه برپا

۱- تاریخ آموزش در اسلام، صص ۹۸-۹۹.

۲- برای آگاهی بیشتر بنگرید به احمد شلبی، تاریخ آموزش در اسلام، صص ۶۲-۶۷؛ منیرالدین احمد، نهاد آموزش اسلامی، صص ۱۳۷-۱۴۱.

۳- منیرالدین احمد، همان، ص ۱۴۲.

۴- برای آگاهی از هنر محمدالندیم و شاهکار ماندنی او الفهرست بنگرید به محمد حسین ساکت، پایگاه محمدالندیم در کتابشناسی، (مشهد: انتشارات جاوید، خرداد ۱۳۶۸).

می شد که، در واقع، استوانه‌ی استواری بود در گسترش دانش و نشر فرهنگ اسلامی. کتابخانه‌های شخصی و خصوصی، دوشادوش کتابخانه‌های همگانی و نیمه همگانی و همگام با دانشسراها (دارالعلم)، جایگاهی بود شایسته و در دسترس همگان.^۱ گسترش دانش و آموزش از راه کتابخانه‌ها برای تهیدستان جامعه بهترین و آسان‌ترین ابزار بوده است.^۲

هفت. نشستهای علمی و ادبی و گفت و شنود. انجمنهای علمی و ادبی (مجلس العلم و الادب) و گفت و شنود (مناظره) که پیوسته برگزار می شد یکی از کانونهای آموزشی به شمار می آمد. بهره‌ی فرهنگی و آموزشی این نشستها از دیگر روشهای آموزشی کمتر نبود. در نشستهای مناظره، دانشجو با شیوه‌ی درست گفت و شنود و آشنایی با روش بهنجار نقد و بررسی مایه‌ها و دستمایه‌های علمی، ادبی، کلامی و فلسفی آشنا می شد.^۳

هشت. بیمارستانهای ثابت و سیار در سراسر سرزمینهای اسلامی پراکنده بودند. گذشته از درمان‌تن و روان‌بیماران، بیمارستانها جایگاه شایسته‌ای بود برای پژوهشهای پزشکی و داروشناسی. در واقع، پژوهشهای علمی و نظری و عملی و رفتار وابسته به دانشهای پزشکی و روانپزشکی در بیمارستانها و تیمارستانها انجام می گرفت. درمانگاههایی نیز برای درمانهای سرپایی بیماران وجود داشت. گذشته از درمانهای رایگان^۴،

۱- برای آگاهی بیشتر بنگرید به احمد شلبی، تاریخ آموزش در اسلام، صص ۱۶۸-۱۲۲.

۲- محمد عطیه ابراشی، التربية الإسلامية و فلاستها، ص ۹۷.

۳- سالک احمد معلوم، الفكر التربوی عند الخطیب البغدادی، ص ۶۳.

۴- ویکتور کک، «بیمارستانها در سایه‌ی حکومت اسلامی» در محمد حسین ساکت، جایگاههای دانش در جهان اسلام، ص ۵۱؛ احمد سالک معلوم، الفكر التربوی، ص ۶۴.

آموزشها و آزمایش‌های پزشکان بیمارستان‌ها در خور نگرش بود. نه. رباطها. در آغاز، رباط پادگان نظامی بود که مسلمانان برای جهاد در راه خداوند آموزش می‌دیدند. کم‌کم، رباط به جایی می‌گفتند که دسته‌ای از صوفیان برای پرستش، و خود-پیکاری در آن گرد می‌آمدند و سپس، جایگاه ناتوانان، مستمندان، پدز مردگان و بیگانگان گردید. دیری نپایید که رباطها به انجام خدمات اجتماعی، دینی، فرهنگی و پرورشی دست یازیدند. وقف ساختن کتابها و داراییها به این بنیادهای نیکوکاری، آنها را در انجام آن کارها و بایسته‌ها یاریگر بود. برخی از دانشمندان از کتابخانه‌های ساخته شده در کنار رباطها برای خواندن، نوشتن و رونویسی و پژوهش بهره‌ها گرفتند. بدین گونه، رباطها به چهره‌ی یکی از بنیادهای علمی و فرهنگی رخ نمود و علم و عرفان در کنار هم به آموزش درآمد.^۱ برای نمونه، زینب بغدادی، زن دانشمندی که به مرتبه‌ی استادی رسیده بود، در رباط ساخته شده به سال ۶۸۴ هـ. با تنی چند از زنان به آموزش و پرستش می‌پرداخت.^۲

این بود سیمای رباط در شرق جهان اسلام. رباط در غرب جهان اسلام پایگاه نظامی بود با فضایی گسترده و اتاقهایی که بدان باز می‌شد و در یک یا دو طبقه قرار داشت بر فراز آن برج دایره‌ای شکلی بود که هم برای اذان گفتن به کار می‌رفت و هم بویژه برای دیده‌بانی از کناره‌های دریا به هنگام یورشهای دزدان دریای که از سوی رُم گسیل می‌شدند.

همگی رباطها را در مغرب بر کرانه‌ی دریا می‌ساختند. برای زنان و

۱- احمد سالک معلوم: همان، صص ۶۴-۶۵.

۲- محمد منیر مرسی، التربية الإسلامية، ص ۲۱۹.

مردان رباطهای جداگانه ای وجود داشت. مردان گذشته از پرستش و نیایش در کار کشاورزی و دامپروری به دیگران یاری می دادند. کاغذسازی و ساخت مرکب و دوات، که برای رونویسی از کتابها بدان نیاز می رفت، به دست رباط نشینان انجام می گرفت. نویسندگان، کتابهایی را که به دست خویش نگاشته بودند به رباطها می سپردند تا رونویسان از روی آنها چند نسخه ی دیگر آماده کنند. نه تنها رباط، آموزشگاهی بود برای فراگیری و فرادهی دانشها بلکه، جایی بود برای درمان بیماران^۱.

۹- دیدگاههای آموزشی خطیب بغدادی

با جایگاههای دانش و نهادهای آموزشی در روزگار خطیب بغدادی (۴۶۳/۳۹۲ هـ.) آشنا شدیم. این جستار، گنجایش آن را ندارد تا از سراسر دیدگاههای آموزشی خطیب به درازا بنگاریم. اینک، تا آن جا که در توان این گفتار است به بررسی دیدگاههای آموزشی خطیب بغدادی می پردازیم. پیشتر گفته آمد که خطیب از نظر کلامی اشعری بود و از نظر فقهی شافعی مذهب. او در بینشهای آموزشی خود به سختی زیر تأثیر و نشان پذیرای استادش علی بن محمد ماوردی (۳۶۴-۴۵۰ هـ.) قرار داشت. خطیب پیوسته با ماوردی بود و سرانجام، بر جنازه ی او نماز گزارد^۲. با این همه، دیدگاههای خطیب گسترده تر و روشن تر از ماوردی است.

الف. جایگاه و پایگاه دانش و دانشمندان

با الهام از فرمایش پیامبر (ص) که: «دانش پژوهی بر هر مسلمانی

۱- محمد منیر مرسی، التریبۃ الاسلامیة، صص ۲۱۹-۲۰۰.

۲- ماجد عرسان الکیلانی، تطوّر مفهوم النظریة التربویة الاسلامیة، ص ۱۴۰

واجب است»، خطیب کتابی ویژه در این باره نگاشت و درباره‌ی این حدیث داد سخن داد. سوکمندانه، این نگاشته از میان رفته است.

در کتاب ارزشمند شرف اصحاب الحدیث، خطیب حدیثهایی را که درباره‌ی نشر و گسترش دانش سخن گفته اند به بررسی و پژوهش گرفته است. کتاب الرحلة فی طلب الحدیث او در ادبیات حدیث اسلامی کاری است تازه و گیرا. خطیب، داشتن آهنگ ناب و پاک را برای دانش پژوهی اصلی مهم می‌داند و دانشجویی را پرستش و نیایش خداوند می‌شمارد^۱. در نگاه خطیب، دانش و دانشمند پیوندی ناگسستنی با هم دارند. نگارش کتاب طرق حدیث قبض العلم خطیب تأکیدی است بر این پیوند، همان گونه که شرف اصحاب الحدیث وی، بزرگداشت راستین و همیشگی نویسنده را از دانشمند نشان می‌دهد.

ب. فراگیری از کودکی

خطیب در کتاب نصیحة اهل الحدیث بر اهمیت دانش پژوهی در کودکی پافشاری می‌ورزد. از دید او، انسان در بزرگی شرم دارد از کوچکان چیز بیاموزد. با این همه، راوی پس از بلوغ به روایت و دانش اندوزی در این رشته دست می‌یازد، هرچند عاقل و ممیز باشد^۲.

پ. درک و برداشت و نه از بر کردن و انباشت

اگرچه خطیب از بر کردن قرآن مجید و احادیث پیامبری را برای پاسداشت فرهنگ اسلامی ضروری می‌شناسد ولی، اندرز می‌دهد که

۱- اکرم ضیاء العمری، «الخطیب البغدادی، سیرته الذاتیة، بیئته الحضاریة، إنتاجه الفکری و اهتماماته التربویة»، ص ۳۳۱
 ۲- خطیب بغدادی، الکفایة، ص ۷۶.

دانشجو باید در حدیث و دیگر شاخه های دانش به ژرف اندیشی و بررسی و شکافتن موضوع پردازد نه این که تنها آن را ازبر کند^۱. به سخن بهتر، برداشت باید نه انباشت.

ت. گردآوری و فراهم آوری دانش

بی گمان، نگارش است که دانش را از تباهی رهایی می بخشد و از دست گروه یا کسانی معین بیرون می آورد. کتاب گرانسنگ تقیید العلم خطیب کوششی است برای بررسی حدیثهای دوگانه ای که درباره ی نگارش یا ننگاشتن آمده است.

خطیب خطی خوش داشت و به خوش نگاری اندرز می داد. او می گفت، بهتر است دانشجو درشت بنویسد و از ریزنویسی بپرهیزد مگر آن که دانشجو به خاطر تهیدستی نتواند کاغذ فراوانی فراروی خویش دارد^۲. هر کس می خواهد چیزی رونویسی کند باید از روی اصل به رونویسی پردازد و پس از نگارش، دستنوشته خویش را با متن اصلی همخوانی و برابری دهد^۳.

ث. لزوم هماهنگی و همنوایی دانش با کنش

خطیب کتابی دارد به نام اقتضاء العلم العمل که ضرورت هماهنگی میان دانش و کنش و آگاهی و رفتار را با آوردن حدیثها، گفتار یاران پیامبر (ص) و سخنان بزرگان گوشزد کرده است. خطیب با فلسفه ی علم برای علم و هنر برای هنر هماهنگ نیست. او از مسؤولیت دینی دانشمند در

۱- خطیب، الجامع لأخلاق الراوی، ج ۲، صص ۲۵۰، ۲۵۲.

۲- خطیب، الجامع، ج ۱، صص ۲۶۰-۲۶۱.

۳- همان، ص ۲۷۵؛ الکفایة، ص ۲۳۷.

این جهان و آن سرا سخن گفته است.^۱

ج. آموزش پیوسته و ناگسسته

در کتاب الفقیه و المتفقہ، خطیب سفارش می‌کند که دانشجو باید در جوانی و پیری به دانش اندوزی دست یازد. دانشجو کسی است که از دفتر و کتاب و قلم خویش دور و جدا نمی‌شود.^۲

چ. آموزش آزاد

با آن که در روزگار خطیب بغدادی، آموزش رسمی در چهره‌ی مدرسه‌های نظامیه‌ی بغداد پراگندگی و رواج داشت ولی، خطیب به آموزش آزاد که در پرتو آن دانشجو بتواند دلخواهانه به‌گزینش استاد و مایه‌های درسی و رشته‌های تحصیلی دست یازد گرایش دارد.^۳

ح. آموزش رایگان

با برداشت درست خطیب از فلسفه‌ی آموزش و پرورش اسلامی، در نگاه او آموزش باید رایگان باشد و مزد گرفتن برای حدیث‌آموزی ناپسند است.^۴

خ. آموزش برنامه‌ای^۵ شگانه‌علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

در نگاه خطیب، به‌خاطر انبوهی‌نگاشته‌ها و گسترش رشته‌ها، دانشجو باید با برنامه‌ریزی باریک بینانه‌مهمترین و سودمندترین متنهای درسی خویش را برگزیند.^۵

۱- اکریم ضیاء العمری، همان، صص ۳۳۴-۳۳۵.

۲- همان، ص ۳۳۶.

۳- همان، ص ۳۳۶.

۴- خطیب، الکفایة، ص ۱۵۳.

۵- ضیاء العمری، همان، ص ۳۳۶.

د. برخورداری و بهره‌وری دانشجو از سرچشمه‌های گوناگون خطیب بر آن است که دانشجو نباید در حدیث‌نگاری به یک استاد بسنده کند بلکه، بر اوست تا از گروه استادان بهره‌گیرد اگرچه از هر کدام تنها یک حدیث بنگارد.^۱

ذ. نگاه به استعداد دانشجو در آموزش

استاد در آموزش دانشها باید استعداد دانشجو را همیشه در پیش چشم خویش بدارد. گفتن موضوعی که فراتر از برداشت و درک شاگرد است، دانش را تباه و نابود می‌سازد. باید دانش و آگاهی را در دسترس شایسته‌ی آن نهاد.^۲

ر. رویکرد به آمادگی فکری استاد

فصلی از کتاب الجامع خطیب درباره‌ی گسستن از حدیث‌آموزی در نزد کسی است که سالخورده است چرا که بیم فرسایش و کاهش فکر و درهم آمیختگی و لغزش می‌رود.^۳

ز. منش استاد و شاگرد^۴

گذشته از آن که پوشاک و وضع ظاهری استاد و شاگرد باید آراسته، پاک و پاکیزه باشد، منش و رفتار آنان نیز باید پیراسته از بدیها و آراسته به خوبیها گردد. بلند خندیدن، شوخی و گستاخی، سخنان ناشایست و ناسزا گفتن و گوش به بازی بودن برای شاگرد و آموزگار بسیار ناپسند و زشت می‌نماید.^۴

۱- الجامع، ج ۲، ص ۸۸.

۲- همان، ج ۲، ص ۱۰۷.

۳- همان، ج ۲، ص ۳۰۵.

۴- خطیب، الجامع، ج ۱، ص ۱۵۶.

س. نقش آسوده‌بالی در فراگیری

یکی از راه‌های کامیابی در دانش‌اندوزی، در نگاه خطیب، آسودگی خیال و بال است. دانشجویی که گرفتار اهل و عیال است و درآمدی برای پرداخت هزینه‌های زندگی‌اش ندارد، درس خواندنش چندان شایسته و بایسته نیست. با این همه، دانشجوی مجردی که دانش‌اندوزی را بر کسب و کار و مال‌اندوزی برتری می‌دهد از جایی که دور از گمان اوست روزی خواهد یافت.^۱

ش. همکاری میان دانشجویان در دانش‌پژوهی

در راستای درس خواندن، دانشجویان باید به یکدیگر یاری رسانند. دانشجویی که در رشته‌ای از دانش‌ها تواناتر است باید به دیگر همشاگردیانش یاری دهد.^۲

ص. زشت‌انگاری تقلید کورکورانه

تقلید یعنی پذیرش سخنی از دیگری بدون دلیل. خطیب گرفتن هرگونه دانش و شناخت یا باور و تجربه را از دیگران بی‌اندیشه‌گری و ژرف‌نگری و بررسی و خرده‌گیری و نقد زشت و ناپسند می‌داند. در نگاه خطیب، با پژوهش و نگرش است که ریزه‌کاریهای دانش‌ها بیرون کشیده می‌شود. میان نادانی که تقلید می‌کند با چهارپایی که فرمان می‌برد هیچ جدایی نیست.^۳

ض. کاربرد دانش‌ها برابر اهمیت آنها

خطیب دانشجو را از پرداختن به حدیث بدان گونه که به فراموشی قرآن

۱- همان، ص ۱۰۴.

۲- همان، ج ۲، ص ۱۴۹.

۳- خطیب بغدادی، الفقیه و المتفقه، ج ۲، ص ۵.

انجامد باز می دارد. پس از آن که دانشجو قرآن را از بر کرد و به رفتار بدان پیمان بست به شنیدن و نگارش حدیث و حدیث پژوهی دست خواهد یازید و بی درنگ آن را دنبال خواهد کرد. خطیب دانشجو را به آموختن دستور زبان تازی و دانشهای وابسته ی بدان برای خواندن درست حدیث، وامی دارد. استاد و حدیثدان باید حدیثهایی را بنویسند که به اصول معارف و باورهای دینی بستگی دارد و شامل دلیلهایی است بر درستی مذاهب و اعتقادات زیرا، پایه و ستون دین است. سودمندترین چیزی که حدیثهای فقهی می گویند آنهایی است که به شناخت احکام وابسته به پرستش و داد و ستد سود می رسانند.

خطیب بر آن است که باید از پرداختن به گزاره های پیشینیان و اسطوره ها و حماسه ها و رویدادها دست برداشت زیرا، بیشتر آنها ساختگی است. آن گاه، سفارش می کند تا به نگارش و گردآوری دانش تفسیر و از بر کردن آن، مغازی یا نبردنامه ی پیامبر، قرائتها، تاریخ و سرگذشتها و دانش نقد و بررسی راویان حدیث پرداخته شود.^۱

ط. هنگام درس خواندن^۲ پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

خطیب سفارش می کند تا دانشجو در بامدادان زود به نشستهای حدیث بپیوندد و پیش از نماز آدینه آن را ترک کند. از نگاه او، خواندن و از بر کردن شب به این خاطر که ذهن تهی و آماده است، بهتر است.^۲

ظ. آیین و منش دانشجو

بر روی هم، از دیدگاه خطیب، دانشجو باید آیینها و منشهایی را

۱- خطیب، الجامع، ج ۱، صص ۱۰۸-۱۲۱؛ ج ۲، صص ۲۴، ۹۱، ۱۹۴ تا ۲۰۰

۲- خطیب، الجامع، ج ۱، ص ۱۴۹؛ ج ۲، صص ۶۲، ۲۶۵.

رعایت کند که در سراسر آموزشنامه‌های سده‌های چهارم و پنجم آمده است و کارشناسان مسلمان در سده‌های واپسین آنها را کم و بیش بازگو کرده‌اند. آهسته گام برداشتن، بلند درود فرستادن، اجازه‌ی ورود گرفتن، بزرگداشت و احترام گذاردن به استاد، احترام به نشست حدیث، به درس استاد سراپا گوش سپردن، پیش از تمام خواندن حدیث از استاد نپرسیدن، یادداشت برداری و اندوخته‌ها را در دفتر نگاشتن و نگاهداشتن از آیینها و منشهایی است که باید هر دانشجویی خود را بدانها بیاراید یا خویشتن از آنها بیپیراید.^۱

ع. آیین و منش استاد

استاد باید با ظاهری آراسته و پاک و پاکیزه و بوی خوش و با سنگینی پا به نشست درس گذارد و با بردباری و شکیبایی، دانشجویان را احترام نهد و استادان و دانایان را ارج گزارد همان گونه که بزرگان و تبارمندان و سران مردم را بزرگ می‌دارد.

دریافت مزد و پاداش در برابر حدیث را ناپسند بشمارد، احترام خود را با رفتن به خانه‌ی این و آن و بازگویی حدیث از میان نبرد و پیوسته با شاگردان خویش دوست و مهربان و نزدیک باشد.^۲

غ. روشهای تدریس

بد نیست استاد به هنگام روایت حدیث آن را باز گوید تا دانشجو از بر کند و سپس به مباحثه پردازد. اگر حدیثی دراز بازگفت و دانشجو آن را از

۱- همان، ج ۱، صص ۱۵۱-۲۳۰؛ احمد سالک معلوم، الفکر التربوی عند الخطیب البغدادی، صص ۲۹۳-۳۱۶.

۲- همان، ج ۱، صص ۳۴۱-۳۹۴؛ احمد سالک معلوم، الفکر التربوی عند الخطیب البغدادی، صص ۲۵۹-۲۸۹.

بر نکرد و از استاد خواست تا بنویسند یا نگاشته اش را به او امانت دهد تا از رویش بنویسد و ازبر کند، استاد می تواند چنین کند.

به هنگام نقل حدیث، ناپسند است که راه پرود یا بایستد یا بخوابد و یا ناپاک باشد. نباید به هنگام تدریس صدایش را بلند و کوتاه کند - به گونه ای که گوش شنونده را بیازارد یا سخنش به گوش او نرسد. استاد باید پیوسته سرگرم خواندن کتاب و نگاشته ها در زمینه ای باشد که می آموزد.

از شیوه های مهم تدریس پس از شنیدن از استاد، خواندن و نویساندن آن است. استاد برای اطمینان از درک درست دانشجویان، حدیث را بر آنان می خواند و هفته ای یک روز ویژه ی نویساندن آن قرار می دهد. استاد می تواند برای نویساندن یا به گوش شنوندگان رساندن، مستملی بگیرد. مستملی باید کسی باشد باهوش که درست همان واژگان و سخنان راوی را باز گوید. بازگویی و بازخوانی استاد با همگنان و توده های مردم، برای نقش بستن در ذهن، از سفارشهای خطیب است.^۱

ف. جایگاه آموزش

خطیب می گوید، مستحب است حدیثدان در مسجد حدیث گوید و روز آدینه از نویساندن در مسجد آدینه ای شهر دست بردارد.^۲ خطیب از نشستهایی که دانشمندان در خانه های خود برگزار می کردند و نیز کتابخانه های شخصی آنان سخن گفته است.^۳

۱- خطیب، الجامع، ج ۱، صص ۲۳۴-۲۳۵؛ ج ۲، صص ۶-۲۷۳.

۲- خطیب، الجامع، ج ۲، ص ۶۰.

۳- خطیب، تاریخ بغداد، ج ۱، صص ۴۶، ۶۰؛ ج ۲، صص ۲۳۳، ۳۳۸؛ ج ۶، ص ۴۰؛ ج ۵، ص ۱۸.

ق. امانت‌گیری و امانت‌دهی کتاب

خطیب در کتاب جامع خویش فصل جداگانه‌ای به امانت‌گیری و امانت‌دهی کتاب و ویژگی داده است. او سفارش می‌کند که اگر دانشجو از استاد کتابی یا نگاهشته‌ای به امانت خواست مستحب است آن را به او امانت دهد و اگر چنین نکند کاری ناپسند (مکروه) انجام داده است. امانت‌گیرنده باید در برگرداندن کتاب یا نگاهشته درنگ فراوان نکند. دوستان و شاگردان هم به یکدیگر کتاب به امانت دهند ولی، بر امانت‌گیرنده است تا پس از بهره‌وری از امانت‌دهنده سپاسگزاری کند.^۱

ک. نگاهداشتِ حقّ روایت و تألیف^۲

در روزگار خطیب بغدادی، روایت‌دارای حقوقی بود که چه بسا در فرهنگ‌های دیگر پیشینه نداشت. حقّ روایت و بازگویی حدیث از راه شنیدن و خواندن (عرض)، گواهی (اجازه)، مناو له و نگارش (کتابت) در خور اجرا بود. از کسی که حقّ روایت نداشت، در آن روزگاران، دانش فرا نمی‌گرفتند. دانشمندان و نویسندگان حقّ روایت نگاهشته‌های گوناگون خویش را با به ثبت رساندن شنیده‌های خود برای اثبات حقّ روایت آنها، بیان کرده‌اند.

خطیب بر آن است که باید تاریخ شنیدنی پیشین را یادآور شد زیرا، سماع پیشین بر سماع بعدی و پسین از استاد که سالخورده و سست حافظه شده است، برتری دارد.^۲

۱- خطیب، الجامع، ج ۱، صص ۲۴۰-۲۴۷.

۲- اکرم ضیاء العمری، «الخطیب البغدادی؛ سیرته الذائیه، بیئنه الحضاریة، انتاجه الفکری و اهتماماته التربویة»، ص ۳۴۵.

برای نشان گذاری دیدگاههای آموزشی خطیب بغدادی بر دیگر کارشناسان تربیتی مسلمان در واپسین سده ها بررسی سنجشی نگاشته های او با آثار برجای مانده ی دیگران کاری است بایسته و شایسته. ای کاش به جای نوشتار تکراری و بازنویسیهای دلزده و پرگوییهای زیانبخش و زمانگیر، پژوهشهایی نو و گیرا و سودمند و سازمان یافته انجام پذیرد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی